

متن پیاده سازی شده جلسه سی و هشتم سال دوم درس خارج اصول فقه 14 آذرماه 1401

صفحات 133 و 134 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

تحقیق در مسأله

بحث در بیان آراء در وضع، موضوع له و مستعمل فیه در حروف است (و یک مورد دیگری به نام «استعمال» در حروف اضافه شد). در مسأله حداقل سه نظر مطرح است و همین برای مدیریت بحث کافی است هر چند ممکن است نظر چهارمی یافت شود ولی بنا نیست مطلب تغییر پیدا کند.

محقق باید در مورد تحقیق در مسأله دو کار انجام دهد: اولاً اگر نقدی در مورد گذشت ها دارد ارائه بدهد. ثانیاً بعد از بیان نقد، رأی و نظر نهایی خود را با دلیل بیان کند.

اما فنقول و بالله تعالی نستعین: در مباحث گذشته بیان کردیم که واضع باید به اندازه نیازش در مفاهمه لفظ بیاورد (نه کمتر و نه بیشتر)، مثلاً در «زید فی الدار» می خواهد اعلام کند زید در خانه است. اینجا برای اینکه اعلام کند چه کسی در خانه است باید یک اسمی را بیان کند و الا معلوم نمی شود چه کسی در خانه حضور دارد، لذا می گوید زید. برای اینکه مکان را معلوم کند باید لفظ آن مکان را بیان کند، مثلاً خانه، و بگوید «زید دار». حالا این دو را بیاورد ولی ربط بین آن ها را بیان نکنند این بی معنی می شود، لذا «فی» را برای این ربط می آورد.

توضیح مثال «زید فی الدار»: در اعلام شخصیه که وضع، موضوع له و مستعمل فیه خاص است بحثی نیست. «دار» هم اسم جنس است و برای خانه خاصی وضع نشده است ولو الان برای خانه خاصی استعمال شده است و شاید «الف و لام» در «الدّار» اشاره به خانه خاصی باشد ولی «دار» را در معنای همان کلیّ خانه به کار می برد. لذا اینجا در این مورد هم بحثی نیست و تنها بحث ما در وضع «فی» است (یعنی همان حروف).

در اینجا نگاه کنید واضع در وضع «فی» چه رفتاری داشته است و با توجه به آن معلوم کنید که حالت وضع، موضوع له و مستعمل فیه و استعمال کدام یک از عام و خاص است؟

در وضع «فی» واضع وقتی می خواهد برای حقیقت «این در آن» لفظ را وضع کند، آیا واقعا تصور خاص دارد یا هر «این در آنی» را مراد است؟ یعنی آیا مثل لفظ محمود برای فرزند خاص است یا مثل لفظ «دار» برای همه خانه های عالم است؟ در اینجا شک نداریم که متصور واضع عام است، چون می خواهد برای همه وضع کند و نه اینکه برای مورد خاصی وضع کند، پس وضع عام می شود. البته تا جایی که می دانیم کسی قائل نشده است که وضع خاص است.

اما بزنگاه مطلب در اینجا است که انظار اعلام وارد می شود به اینکه از یک طرف بیان مرحوم حائری و مرحوم نائینی مطرح می شود که قائل هستند موضوع له عام است و از طرف دیگر قول اعلام دیگر مطرح می شود که قائل هستند موضوع له خاص است.

واضع وقتی حقیقت «این در آن» را می بیند برای همین وضع می کند یا برای مصادیق و خارج با همه خصوصیات فردی وضع می کند، مثلاً خصوصیت «این در آن» در «زید فی الدار» این است که یک طرفش «زید» است و در طرف دیگر «دار» قرار دارد، اما در «عمر و فی المکتبه»، یک طرف آن «عمر و» و در یک طرف دیگر «مکتبه» است. ولی ماهیت «این در آن» و ظرفیت برای عام وضع شده است (نه این موارد خاص)، کما اینکه در روز گاهی ده بار از «فی» استفاده می کنیم، لذا برای موارد کثیره «این در آن» لفظ «فی» را می آورد، اما برای همین وضع می کند، لذا می گوید هر وقت می-خواهید «این در آن»

را برسانید از لفظ «فی» استفاده کنید، مثلاً بگویید «زید فی الدار».

یا مثلاً در مورد «ابتداء غایه» اگر واضح «مِن» را نیاورد به چه نحوی می خواهد ابتداء غایه حرفی را برساند؟ لذا اگر بگویید «سرت البصره الکوفه» این بی معنا خواهد بود.

بنابراین واضح موارد کثیره و یک جامع را می بیند (یعنی نقطه آغاز) و بعد لفظ «مِن» را برای این حقیقتی که دیده است می آورد و وقتی آن را استعمال می کند صحیح است که باید قبل و بعدش مثلاً «سرت و بصره» باشد ولی «مِن» آن عام بودنش را دارد. مثلاً وقتی می گوید «زید انسان»، بعد می گوید در خانه انسان است، و از آن انسان سؤال می شود که چه کسی است، می گوید «زید»، یعنی انسان را در زید استعمال می کنید ولی معنای انسان از عمومش خارج نمی شود.

مثلاً می گوید به درخت تکیه زدم، یا این درخت را آبیاری کن، اینجا درخت در مورد خاص استعمال شد ولی معنای درخت که تغییر نمی کند، لذا معنای درخت همان است که در اسم جنس است منتهی در موقع استعمال فرد خاصی مد نظر است و با این حال معنای درخت عوض نمی شود، و لذا کسی نمی گوید اسم جنس از موضوع له خارج شده است، حروف هم همانند این است و ماهیت «این در آن» یا نقطه آغاز با انسان و شجر تفاوت نمی کند.

بنابراین برای حلّ مسأله از خارج و واقع شروع کردیم به اینکه در واقع این مطلب را داریم که واضح می خواهد مقصود خودش را برساند، لذا با به کار بردن «زید و دار» علم و مکان را می آورد و با به کار بردن «فی» ظرفیت را می آورد و هیچ کدام از این ها خاص نیست و نهایتاً بتوان گفت در موقع استعمال باید «سرت، بصره» گفته شود تا «مِن» را بتوان ذکر کرد و الا اگر «مِن» به تنهایی ذکر شود بی معنا است و این استعمال نیست. بنابراین چنین نیست که از کلیت خارج شود و این خصوصیت را دارد، پس اگر چنین باشد موضوع له عام خواهد بود.

البته باید توجه داشت که حتی در زمان استعمال درست است که «مِن» را در مورد خاص استعمال می کنیم ولی مستعمل فیه «این در آن» است (یعنی عام)، و نه اینکه «این در آن» به قید زید و دار باشد. به عبارت دیگر مستعمل فیه همان موضوع له است.

وقتی انسان را در زید به کار می برید، مستعمل فیه آن باز هم عام است، لذا انسانیت زید دیده شده که به آن انسان استعمال شده است. بله، الان مراد ما در این استعمال از انسان «زید» است و ممکن است در ساعت بعدی مراد از انسان «بکر» باشد، یعنی در «بکر» استعمال کنیم ولی مستعمل فیه تغییر پیدا نمی کند. (پس اگر استعمال را از مستعمل فیه جدا می-کردند دیگر قائل به خاص بودن مستعمل فیه نمی شدند.) بنابراین وضع عام، موضوع له عام و مستعمل فیه عام ثابت می شود. در اینجا این مطالبی که بیان شد دارای چند نتیجه است:

1. در مثال «این در آن»، وقتی واضح این حقیقت را دید و به آن بدون هیچ تعلق به استعمال خاص و نگاه ربطی (که این صرف ربط و تعلق باشد) نگاه کرد (یعنی آن را مستقل دید)، اینکه اسم خواهد بود، و لذا در فارسی از آن تعبیر به «این در آن» و در عربی تعبیر به ظرفیت می کنیم و خود کلمه ظرفیت اسم است.

اما همین «این در آن» را که تصور کردیم، یک «این در آن» اسمی داریم و یک «این در آن» حرفی داریم که باید دو طرف داشته باشد تا این وجوده لازم بیاید. کما اینکه در مورد معنای حرفی در خارج گفتیم صرف ربط است، لذا نمی-توانیم «این در آن» ربطی را تصور کنیم. درست است که «این در آن» به عنوان موجود ذهنی موجود فی نفسه است، اما این دو صورت دارد، یک صورت استقلالی دارد یعنی همین که شجر را تصور می کنیم «این در آن» را هم تصور می-کنیم اما وقتی «این در آن» می خواهد در خارج بیاید در قالب یک وجود رابط لا فی نفسه می آید و واضح هم با همین کار دارد و «فی» را هم برای این روی ظرفیت وضع می کند.

یا در مورد «مِن» یک وقت ابتداء شیء را می بینیم و می گوئیم ابتداء بصره، این اسم خواهد بود. اما یک وقت ابتداء غایه است یعنی نسبت سیر با بصره را تصور می کنیم، اما واضح وقتی می خواهد لفظ «مِن» را برای آن وضع کند برای این حقیقت ربطی یا رابط لفظ «مِن» را وضع می کند و لذا معنای «مِن» معنای رابط می شود.

بنابراین این مطلب را چنین بیان کردیم که آنچه واضح در وضع حروف می بیند هر چند حقیقتی مستقل است، و لذا از اسم در مورد آن استفاده می شود و می گوئیم «فی للظرفیه»، «مِن لابتداء الغایه»، اما این حقیقت را که واضح تصور کرده است روی دیگری هم دارد که آن معنای ربطی غیر مستقل می باشد و معنای «مِن» و «فی» همان است. لذا کسی نمی-گوید معنای «مِن»

ابتداء الغایه است کما اینکه در اختلاف با مرحوم آخوند هم همین مطلب را بیان کردیم.

بنابراین اگر دقت کنید مرحوم اصفهانی و امام خمینی بیان کردند جامع ماهوی نداریم، اما طبق آنچه ما بیان کردیم جامع ماهوی بین همه موارد «فی» محقق شد و آن «این در آنی» است. لذا گفته نشود حروف در خارج وجود مستقل ندارد پس چطور می گویند جامع ماهوی دارد، چون مراد ما جامعی است که بر همه تطبیق می کند، مثل جامع انسان بر افرادش (زید، بکر و ...)، اینجا هم چنین است، لذا تمام موارد «من» که برای ابتداء غایه است، جامعش همان ابتداء غایه با نگاه حرفی است و نه اسمی، و لفظ هم برای همین وضع شده است.

مرحوم نائینی در اثبات اینکه موضوع له عام است فرمودند اگر موضوع له خاص باشد باید در هر دفعه ای که «فی» را به کار می بریم معنا جدید باشد در حالی که معنا جدید نیست. لذا ایشان می خواهند همین حرف را بیان کنند که یک جامعی را تصور می کنیم، بنابراین هر آنچه در اسم جنس گفته می شود در حروف هم بیان می کنیم.

2. به گمان ما اشتباه از اینجا شروع می شود که این اعلام معنا را خارج می دانند (یعنی تعلقی می دانند)، در حالی که معنا در اسم جنس، اعلام شخصیه و معنای حروف خارج نیست بلکه آن وجود خارجی مابازاء معناست، مثلا اینکه می گوئیم شیخ انصاری، با اینکه ایشان فوت کردند اما باز شیخ انصاری می گوئیم و این هم مجاز نیست، چون اگر معنای شیخ انصاری وجود خارجی بود با فوت ایشان باید از بین می رفت.

پس معنا یک حقیقت نفس الامری در خارج و ذهن است اما وجود خارجی نیست، البته وجود خارجی یک سیر، نقطه شروع می خواهد. بنابراین اگر معنا این وجود خارجی بود، آن وقت تمام حرف های مرحوم اصفهانی صحیح بود. لذا در مقابل آنچه ایشان فرمودند: «ان ذات النسبه تعلقیه فلا جامع ذاتی بین انحاءها»، به اینکه ذات نسبت تعلقی و ربط است، می-گوئیم این برای خارج است ولی ما که معنا را خارج نمی دانیم، و لذا این نسبت ربطی را برای هر نسبت ربطی و «این در آنی» می دانیم.

الحمد لله رب العالمین